

۱- مقدمه :

، مشکلات استراتژی توسعه ایران ، رابطه میان مشکلات اقتصادی با کاهش توانایی حکومت - از زمان رضاشاه تا پایان سلسله پهلوی و نشان دادن نقش این تحولات در شکل گیری انقلاب ایران است . البته دوره زمانی خاص مورد بررسی نویسنده دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ می باشد .  
به اعتقاد لونی ، یکی از مهم ترین سئوالاتی که هنوز برای ناظران و تحلیل گران مسائل خاورمیانه دارای اهمیت است ، این است که چرا رژیم شاه سقوط کرد ؟ آنچه این سئوال را مشکل تر می سازد آن است که رژیم شاه به هنگامی سقوط کرد که بیشتر ناظران به بیان دیدگاههای خوش بینانه درباره چشم انداز توسعه کشور بر مبنای برخی شاخصهای اقتصادی پرداخته بودند .  
نویسنده تبیینهای مربوط به انقلاب ایران را در پنج دسته عمده جای می دهد :

۱ - تبیینهایی که علل نارضایتی و شورشهای سیاسی کشور را در یکی یا بیش از یکی از ویژگیهای جامعه شناختی یا سیاسی جست و جو می کنند ؛

یکی از مهم ترین چارچوبهای نظری در مطالعه انقلابها رویکردی است که با عنوان " رویکرد اقتصادی " شناخته می شود . این رویکرد ریشه در نظریه های متفاوتی اعم از نظریه مارکسیستی ، نظریه های نوسازی ، مکتب وابستگی ، مکتب نظام جهانی و دیدگاه اختیار عاقلانه (آیرلند و تولاک) دارد . تبیین اقتصادی انقلابها می تواند مبتنی بر هر یک از این دیدگاههای نظری صورت پذیرد . رابرت لونی در کتاب خود با عنوان ریشه های اقتصادی انقلاب ایران سعی در تبیین اقتصادی انقلاب ایران با تاکید بر نظریه های توسعه و پیامدهای اقتصادی ناشی از آن دارد . به طور کلی ، بر اساس این دیدگاه فرآیند توسعه در ایران دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ پیامدهای اقتصادی ناگواری را به همراه داشت که منجر به شکل گیری انقلاب ایران گردید .

۲- مروری بر محتوای کتاب

همان گونه که گفته شد این کتاب در پی بررسی تحولات اقتصادی ایران - با توجه خاص به استراتژی توسعه ایران ، اهداف عمده اقتصادی کشور ایران

# ریشه های اقتصادی انقلاب ایران

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

مصطفی مهر آیین

عضو هیات علمی پژوهشگاه امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی

Economic Origins  
of the  
Iranian Revolution

Robert E . Looney

- Economic Origins of the Iranian Revolution  
- Robert E . Looney  
- New York : Pergamon press  
-1982

**این کتاب  
در پی بررسی تحولات اقتصادی ایران  
با توجه خاص به استراتژی توسعه ایران،  
اهداف عمده اقتصادی کشور  
مشکلات استراتژی توسعه و  
رابطه میان مشکلات اقتصادی  
با کاهش توانایی حکومت  
از زمان رضاشاه تا پایان سلسله پهلوی  
و نشان دادن نقش این تحولات در شکل گیری انقلاب  
ایران است**

**رژیم شاه به هنگامی سقوط کرد  
که بیشتر ناظران به بیان دیدگاههای خوش بینانه درباره  
چشم انداز توسعه کشور  
بر مبنای برخی شاخصهای اقتصادی  
پرداخته بودند**

شرایط پیشین آن ( ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران در سالهای پیش از ۱۹۷۳ )، شوک اقتصادی ( افزایش قیمت نفت پس از ۱۹۷۳ ) و مکانیسمهای تبلیغ و ترویج که حول این موضوع گسترش یافته و در نهایت منجر به بسیج فراگیر در اوضاع هرج و مرج اقتصادی و در نهایت انقلاب شد، تحلیل شود. لونی در بررسی مسائل مذکور می کوشد با استفاده از داده های ثانویه و با انجام تحلیلهای آماری - اقتصادی، فرضیه های خود را به اثبات برساند. اما تحلیل نویسنده از فرآیند انقلاب ایران مبتنی بر چه بنیاد نظری است و نویسنده فرآیند انقلاب ایران را چگونه شرح می دهد؟ به عقیده لونی فرض تلویحی رویکرد اقتصادی آنست که شرایط خوب اقتصادی بیش از شرایط بد اقتصادی انگیزه فعالیت و کنش سیاسی را فراهم می آورد. البته این نکته هرگز به معنای اولویت و تقدم عوامل اقتصادی به عنوان عامل تعیین کننده شورشهای سیاسی ایران نیست، بلکه تنها اهمیت عوامل اقتصادی را نشان می دهد. لونی پیشینه فرضیه خود مبنی بر وجود رابطه میان فرآیندهای رشد اقتصادی با شورشهای سیاسی - اجتماعی را در نظریه اولسون جست و

۲ - تبیینهایی که بر علل روانی و مسائلی چون از خود بیگانگی توده ها تاکید می کنند؛  
۳ - تبیینهایی که با برقراری روابط کمی میان هزینه های نظامی رژیم شاه به بررسی و تبیین نارضایتیهای فزاینده در ایران می پردازند؛  
۴ - تبیینهای تاریخی - توصیفی؛  
۵ - تبیینهای مارکسیستی و تحلیل های طبقاتی.  
بنا به عقیده لونی اگرچه این رویکردها بینشها و نظریه های با ارزشی درباره فروپاشی رژیم شاه فراهم می آورند، به نظر می رسد که آنها همگی مبتنی بر استدلالهای توتولوژیک اند. مثلاً چنین استدلال می شود که انقلاب ایران اتفاق افتاد چرا که همه شرایط انقلاب مهیا بود. وقتی که پرسیده می شود چگونه می دانیم آن شرایط وجود داشتند؟ پاسخ داده می شود که چون انقلاب اتفاق افتاد.

لونی پس از نقد دیدگاههای مزبور معتقد است که فهم سرنگونی رژیم شاه نیازمند تحلیل عمیق برخی عوامل و مسائلی است که تعیین کننده ویژگیهای عمده کشور در دهه ۱۹۶۰ و سالهای نخستین دهه ۱۹۷۰ بودند. از این رو وی تاکید خود را بر اقتصاد گذاشته و بر آن است که اقتصاد و به ویژه تحولات اقتصادی دهه ۶۰ و ۷۰ تعیین کننده ویژگیهای جامعه ایران و در نهایت تبیین کننده انقلاب ایران است. نویسنده در فصول متعدد کتاب خود ( کتاب دارای پانزده فصل است ) می کوشد نشان دهد که سقوط رژیم را می توان با مجموعه ای از عوامل اقتصادی به هم مرتبط تبیین کرد. به عقیده لونی در بررسی علل اقتصادی انقلاب ایران باید بتوان پنج سؤال زیر را مطرح و به آنها پاسخ داد:

۱ - استراتژی توسعه ایران، بنیانهای ایدئولوژیک، مبنای منطقی و روش اجرای آن دقیقاً چه بود؟  
۲ - اهداف عمده اقتصادی کشور چه بودند؟  
۳ - استراتژی توسعه اقتصادی چه مشکلاتی را قبل از سال ۱۹۷۳ به وجود آورد؟  
۴ - ریشه های مشکلات اقتصادی ناشی از استراتژی اقتصادی کشور و افزایش ناگهانی قیمت نفت پس از سال ۱۹۷۳ چه بودند؟  
۵ - چگونه این مشکلات در ارتباط متقابل با یکدیگر موجب کاهش توانایی حکومت در مدیریت اقتصاد جامعه شدند؟  
استدلال اصلی لونی یا در واقع فرضیه اصلی وی آن است که مشکلات اقتصادی از بین برنده رژیم شاه در یک چیز مشترک بودند: پیش بینی تاثیر این مشکلات بر اقتصاد کلی جامعه و گروههای اجتماعی متفاوت بسیار مشکل بود و هنگامی که این مشکلات بوسیله حکومت تشخیص داده شده و شناسایی گردید حکومت به ناگزیر کوشید از طریق مجموعه ای از برنامه های موقتی ناشیانه به آنها پاسخ گوید که تنها موجب تشدید و وخیم تر شدن مشکلات رژیم و در نهایت فروپاشی آن گردیدند.

بنا به بیان نویسنده "روش به کار رفته در این مطالعه مشابه روش تحلیل ساختاری به کار رفته در بررسی مکانیسمهای رشد و رکود در آمریکای لاتین است که قبلاً هرگز برای تحلیل اقتصاد خاورمیانه به کار نرفته است". به نظر لونی بر مبنای این روش باید بحران اقتصادی ایران بر حسب

در رهیافت اقتصادی، عدم توجه به

آسیب پذیری دولت

ساختار اجتماعی، نقش ایدئولوژی،

نقش عاملان

و کنشگران انقلابی و رهبری بسیار مشهود است

مذهبی و انتقال آنها به مزرعه داران تجاری شده بود. از این رو، مرجعیت و اقتدار رهبران فرهنگی و مذهبی گذشته رو به تحلیل نهاده بود. هجوم فراگیر دلارهای نفتی باعث سرمایه گذاری فراوان در بخش زمین، بالا رفتن میزان تورم و کاهش نسبی استانداردهای زندگی بخش زیادی از جمعیت شده بود. علاوه بر تمامی اینها، افزایش ناگهانی قیمت نفت باعث تشدید شدن و وخیم تر گردیدن تمامی تنشهای نهفته در الگوی توسعه سریع و ناموزون ایران گردید که دارای تاثیر منفی و نامطلوب بسیار بر توزیع درآمد و ثروت در جامعه و به ویژه بر حقوق و میزان درآمد کارگران صنایع و بخشهای سنتی بود. در این اوضاع و احوال، حکومت شاه سیاستهای ناشیانه و ناسازگاری را در پیش گرفت که مهم ترین آنها عبارت بودند از: ۱- افزایش مالیات ۲- کاهش بودجه به ویژه در مورد هزینه های توسعه ۳- پایان دادن به پرداخت سوبسیدهای حمایتی و ۴- گذر از اقتصاد تورمی به اقتصاد بدون تورم. پیامد ناشی از این سیاستها، به طور عمده، عبارت بود از کاهش فعالیت اقتصادی که خود پیامدهای دیگری چون بیکاری، کمبود کالاهای مصرفی، کاهش درآمد، کاهش رفاه و بالا رفتن هزینه های زندگی را به همراه داشت. از سوی دیگر، سیاستهای شاه دشمنی بسیاری از گروهها و طبقات اجتماعی را به همراه داشت: با قطع سوبسیدها و کمکهای مالی رژیم، شاه دشمنی رهبران مذهبی مخالف خود را برانگیخت؛ با خرید فزاینده وسایل نظامی، حکومت شاهنشاهی موجبات خشم بسیاری از روشنفکران را فراهم آورد؛ با قطع حقوق مقرر شده تجار سنتی بازار از قراردادهای سود آور حکومتی، تجار سنتی بازار نیز به جمع دشمنان شاه پیوستند و بالاخره صاحبان شرکتهای بزرگی که مجبور به فروش سهام خود به کارگران شده بودند، دشمن رژیم شاهنشاهی گردیدند.

بنابراین، در تابستان ۱۹۷۷ تنها ارتش، لایه نازکی از مقامات عالی رتبه حکومتی و بخشی از طبقات متوسط به بالا به حمایت از شاه پرداختند. تمامی مردم علیه شاه بسیج شدند و انقلاب به وقوع پیوست.

### ۳- نکاتی در نقد کتاب:

کتاب لونی از این منظر که می کوشد ریشه اقتصادی انقلاب ایران را روشن سازد، کتابی بسیار ارزشمند است. اما قصه همیشگی مطرح در مباحث علوم اجتماعی در مورد کتاب لونی نیز صدق می کند: با تاکید بر یک عامل نمی توان به تبیین پدیده های اجتماعی پرداخت. برخورد صرفاً اقتصادی با پدیده انقلاب نمی تواند تبیین کننده تمامیت این پدیده باشد. عدم توجه به آسیب پذیری دولت، ساختار اجتماعی، نقش ایدئولوژی، نقش عاملان و کنشگران انقلابی و رهبری در رهیافت اقتصادی بسیار مشهود است.

از سوی دیگر، بسیار از دولتها در شرایط مشابه اقتصادی می توانند با تاکید بر برخی ویژگیهای ساختاری خود و از طریق تکیه بر نیروی سرکوب یا ائتلاف با گروههای خاصی در جامعه و تکیه بر ایدئولوژی مشروعیت بخش، مانع از تبدیل ناآرامیها به انقلاب شوند. این نکات در رهیافت اقتصادی نادیده انگاشته می شود.

افزایش ناگهانی قیمت نفت  
باعث تشدید شدن و وخیم تر گردیدن  
تمامی تنشهای نهفته در الگوی توسعه سریع  
و ناموزون ایران گردید که دارای تاثیر منفی  
و نامطلوب بسیار بر توزیع درآمد و ثروت  
در جامعه و به ویژه بر حقوق و میزان درآمد کارگران  
صنایع و بخشهای سنتی بود

جو می کند و بر آن است که می توان با استفاده از نظریه اولسون به تحلیل انقلاب ایران پرداخت.

به عقیده اولسون، رشد سریع و فزاینده اقتصادی با تاکید بر دو شاخص توزیع درآمد و تغییر در توازن پرداخت مرزها تغییراتی را در نظام اجتماعی بوجود می آورد. از آنجا که تغییرات اقتصادی توسط افرادی از طبقات جدید دنبال می شود، رشد اقتصادی موجب شکل گیری دو گروه ۱- برنده حامی تحولات اقتصادی و ۲- گروه بازنده منفعل در تحولات اقتصادی می گردد. هر دوی این گروهها موجب عدم ثبات جامعه می گردند، زیرا وضعیت و جایگاه آنها در نظام اجتماعی تغییر یافته است. گروه برنده می کوشد اوضاع سیاسی- اجتماعی را در راستای منافع خود جهت دهی کند و گروه بازنده در شرایط سخت زندگی واقع می شود. از اینرو، هر دو گروه به انقلاب متمایل می شوند.

لونی می کوشد با استفاده از دیدگاه اولسون به تبیین انقلاب ایران و شرایط پیش از آن بپردازد. به اعتقاد وی، دوره زمانی میان دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۷۰ بیانگر تحولات کلان اقتصادی و جمعیت شناختی در جامعه ایران است. گسترش مداوم شهرنشینی و سرمایه گذاری چند میلیارد دلاری همراه با رشد فزاینده طبقات کارگر و متوسط در بخش صنایع و خدمات دولتی بود. اصلاحات ارضی در برخی موارد موجب خارج شدن زمین از دست بزرگان